



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

موارد ملحق به قتل خطئی

مواردی وجود دارد که شارع آنها را ملحق به قتل خطئی کرده و حکم خطاء را بر آنها نیز مترتب کرده است. اولین مورد از این موارد، قتل اشخاص نابینا است که این مورد در جلسه پیشین به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار گرفت.

ب: قتل نابالغین

دومین مورد از موارد ملحق به قتل خطئی، قتل نابالغین است. در صورتی که این الحاق مورد پذیرش قرار گیرد، در شرائطی پرداخت دیه بر حکومت اسلامی لازم خواهد شد.

در جلسه پیشین در مورد الحاق قتل نابالغین به قتل خطئی، روایاتی مطرح گردید که بر اساس آنها عمد نابالغین در حکم خطا است.^۱

روایات معارض با الحاق قتل نابالغین به قتل خطئی

در مقابل این روایات، به روایتی از ابوبصیر اشاره گردید که دلالت بر عمدی بودن قتل خطای پسر بچه نابالغ کرده و لذا با روایات دال بر الحاق عمد صبی به خطا معارض است. در مورد این روایت بیان گردید که دلالت آن قابل التزام نیست.^۲

ب: روایت سکونی

روایت دیگری در این زمینه وارد شده است که مخصص أدله دال ملحق بودن قتل عمدی نابالغین به خطا است. این روایت توسط سکونی نقل شده است و مفاد آن قائل هم دارد؛ چون همان طور که در اقوال این مسأله مطرح گردید، یک قول این است که اگر صبی دارای پنج و بیشتر باشد، قصاص خواهد شد و در صورتی که قد او کمتر از این مقدار باشد، قصاص نخواهد شد. بر اساس این روایت، الحاق عمد صبی به خطا، دارای تفصیل است و صرفاً در صورتی که قد او کمتر از پنج و پنج باشد، ملحق به خطا خواهد شد. در نتیجه سن صبی اهمیتی ندارد بلکه صرفاً قد آنها معیار است و لذا حتی اگر دو کودک دو قلو وجود داشته باشد که مرتکب قتل شده باشند، ولی یکی از آنها از دیگری قد بلندتری داشته

۱. روایات دال بر الحاق عمد صبی به خطا عبارتند از:

۱- روایت اسحاق بن عمار: «و بإسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّاً كَانَ يَقُولُ عَمْدُ الصَّبِيِّانِ خَطَأً (يُحْمَلُ عَلَى) الْعَاقِلَةِ» وسائل الشيعة ۲۹: ۴۰۰.

۲- صحیح محمد بن مسلم: «و بإسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطْوَةٌ وَاحِدٌ» وسائل الشيعة ۲۹: ۴۰۰.

۳- روایت ابوالبحتری: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي الْيَحْيَى عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الْمَجْنُونِ وَ الْمَعْتُوهِ الَّذِي لَا يَنْبَغِي وَ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَلْغُ عَمْدُهُمَا خَطَأً تَحْمَلُهُ الْعَاقِلَةُ وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ» وسائل الشيعة ۲۹: ۹۰.

۲. در روایت ابوبصیر آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ (عَنْ أَبِي بَصِيرٍ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سُئِلَ عَنْ غُلَامٍ لَمْ يَدْرِكْ وَ امْرَأَةٍ قَتَلَا رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَ الْغُلَامِ عَمْدٌ فَإِنَّ أَحَبَّ أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتْلَهُمَا (وَ يَرُدُّوا عَلَى) أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ خَمْسَةَ آلَافٍ دَرَاهِمٍ وَ إِنْ أَحْبَبُوا أَنْ يَقْتُلُوا الْغُلَامَ قَتَلُوهُ وَ تَرُدُّ الْمَرْأَةَ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ رُبْعَ الدِّيَةِ (وَ إِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوا الْمَرْأَةَ قَتَلُوهَا وَ يَرُدُّ الْغُلَامَ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ رُبْعَ الدِّيَةِ) قَالَ وَ إِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ كَانَ عَلَى الْغُلَامِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ عَلَى الْمَرْأَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ. وسائل الشيعة ۲۹: ۸۸.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و بیش از پنج وجب باشد، آنکه دارای قد بلندتر از پنج وجب است، قصاص خواهد شد و دیگری که قد کوتاه تری دارد و کمتر از پنج وجب است، قصاص نمی شود. این قول به شیخ صدوق و شیخ مفید نسبت داده شده است.^۱
صاحب وسائل روایت سکونی را در کتاب قصاص و کتاب دیات با سند واحد نقل کرده است. البته از نظر متن، تفاوت جزئی بین دو نقل وجود دارد، اما تأثیری در معنا ایجاد نمی کند. روایت سکونی در کتاب قصاص این چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ وَ غُلَامٍ اشْتَرَكَ فِي قَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَاهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع - إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ اقْتَصَّ مِنْهُ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ يَبْلُغُ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ قُضِيَ بِالِدِّيَّةِ.^۲

بر اساس این روایت، کودکی که به قد او به پنج وجب رسیده باشد، قصاص خواهد شد، اما اگر قد او به پنج وجب نرسیده باشد، پرداخت دیه بر او لازم خواهد شد.

شیخ صدوق نیز این روایت را نقل کرده است. البته در نقل شیخ صدوق علاوه بر تعبیر «اقتص منه»، به تعبیر «اقتص له» نیز اشاره شده است.^۳

بررسی دلالی

روایت سکونی به لحاظ دلالت، روشن و واضح است، اما ادعا شده است که مفاد آن خلاف اجماع است؛ چون برخی ادعای اجماع کرده اند که حکم عمد و خطای صبی واحد است و در این زمینه به هیچ تفصیلی هم اشاره نکرده اند. در صورتی که فتوای اجماعی بر خلاف این روایت وجود داشته باشد، این روایت از حجیت ساقط خواهد شد؛ چون فرض این است که در مرأی و منظر فقها بوده و آن را مشاهده کرده اند ولی بر اساس آن فتوا نداده اند. بنابراین صدق می کند که مورد اعراض اصحاب بوده است. بنابراین اگرچه روایت ظهور دارد، اما به جهت اعراض اصحاب، حجت نیست.^۴

پاسخ از اشکال این است که در صورتی سقوط روایت از حجیت رخ می دهد که اجماع فقها بر خلاف آن ثابت شود. این در حالی است که حتی اگر در بین فقها مخالف هم وجود نداشته باشد، صغریاً اجماع آنها محرز نیست؛ چون فتوای قدمای اصحاب در دسترس ما قرار ندارد. اجماع منقول نیز حجت نیست و اتفاق فقها را اثبات نمی کند. علاوه بر اینکه اساساً مسأله الحاق عمد صبی به خطا دارای مخالف است و شیخ صدوق و شیخ مفید با آن مخالفت کرده و بر اساس روایت سکونی فتوا داده اند. وقتی فقهای هم چون شیخ صدوق و شیخ مفید فتوا به خلاف داده باشند، اجماع شکل نمی گیرد. بنابراین وقتی مخالفت اتفاقی اصحاب با روایت سکونی ثابت نشود، اعراض آنها محقق نمی شود بلکه کشف می شود که مانعی در ذهن آنها وجود داشته است که موجب عدم پذیرش آنان شده است. با این شرائط که عده ای از فقها عمل کرده اند، حجیت این خبر از این جهت با مشکلی مواجه نخواهد بود.

۱. شیخ مفید در صفحه ۷۴۸ از کتاب مقنعه خود تصریح کرده اند که عمد و خطای صبی یکسان است. اما در ادامه بیان کرده اند که اگر قد صبی، پنج وجب باشد، قصاص خواهد شد. بنابراین ایشان که بزرگان فقهای شیعه است، بر اساس این روایت فتوا داده اند. این قول به شیخ صدوق نیز در کتاب مقنعه شان نسبت داده شده است.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۹۰. این نقل در کتاب دیات تغییر جزئی دارد و این چنین نقل شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ وَ غُلَامٍ اشْتَرَكَ فِي رَجُلٍ فَقَتَلَاهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع».

۳. من لا يحضره الفقيه ۴: ۱۱۴.

۴. برای صدق اعراض نسبت به دلالت روایت، لازم نیست که اجماع حجت باشد، بلکه حتی اگر اجماع حجت نباشد، می تواند مانع از حجیت دلالت روایت باشد؛ چون با وجود اجماع روشن می شود که خدشه ای در دلالت روایت وجود داشته است که به مفاد آن عمل نکرده اند. در چنین شرائطی که اهل فن به یک روایت عمل نکنند، آن روایت از نظر عقلاً حجت نیست.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بررسی سندی

این روایت در تمامی نقل ها توسط نوفلی از سکونی نقل شده است^۱ که این دو نفر محل کلام هستند. البته مرحوم آقای خویی این روایت را معتبره دانسته اند که وجه کلام ایشان در ضمن و جوهی که برای توثیق این دو راوی ذکر می شود، مشخص می گردد. اما اکثر فقها روایاتی که در سند آن نوفلی و سکونی وجود داشته باشد را نپذیرفته اند. بررسی سندی این روایت از این جهت دارای اهمیت است که نوفلی و سکونی روایات فراوانی نقل کرده اند که بالغ بر هزار روایت است و لذا اعتبار روایاتی که در سند آنها نوفلی و سکونی قرار دارد، از اهمیت بسزائی برخوردار است. برای بررسی اعتبار این روایت، باید وجوه خاص و عامی که برای توثیق نوفلی و سکونی مطرح شده، مورد بررسی قرار گیرد. البته ابتدا وجوه مربوط به توثیق سکونی بررسی می شود؛ چون برخی از وجوه توثیق نوفلی متوقف بر توثیق سکونی است.

وجوه توثیق سکونی

نام سکونی، «اسماعیل بن مسلم» و کنیه پدر او «ابو زیاد» است و لذا در برخی موارد، با عنوان «اسماعیل بن ابی زیاد» از او یاد می شود. لقب او نیز سکونی است. سکونی در کتب رجالی مطرح است و شیخ طوسی در رجال^۲ و فهرست^۳ و همچنین نجاشی^۴ به ترجمه او پرداخته اند، اما او را توثیق نکرده اند. وجوهی که برای توثیق سکونی قابل ذکر است، عبارتند از:

الف: عبارت شیخ طوسی در عدّه

شیخ طوسی در بحث حجیت خبر، در فرض تعارض اخبار به مطلبی اشاره کرده اند که دارای سه بخش است. بخش اول مربوط به روایات امامیه اثنی عشری است. بخش دوم مربوط به اخبار عامه و بخش سوم نیز اخبار فرق دیگر شیعه غیر امامیه است. از این عبارت شیخ طوسی طبق تقریبی که در ادامه مطرح می شود، برای توثیق سکونی استفاده شده است. این وجه در کلمات بزرگانی همچون مرحوم آقای خویی مورد استناد قرار گرفته است. عبارت شیخ طوسی در کتاب عدّه این چنین است:

۱. سند شیخ کلینی این چنین است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» الكافي ۷: ۳۰۲. سند شیخ طوسی نیز این چنین است: «عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» تهذیب الأحكام ۱۰: ۲۳۳. شیخ صدوق نیز تعبیر «وَرَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» استفاده کرده است. من لا يحضره الفقيه ۴: ۱۱۴. و در طریقی که شیخ صدوق به سکونی ذکر کرده است، نوفلی قرار دارد. «و ما كان فيه عن إسماعيل بن مسلم السكوني الكوفي فقد روته عن أبي و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسين بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن مسلم السكوني». من لا يحضره الفقيه ۴: ۴۵۹.
۲. إسماعيل بن مسلم، و هو ابن أبي زياد السكوني الكوفي. رجال الطوسي ۱۶۰.
۳. إسماعيل بن أبي زياد السكوني، و يعرف بالشعيري أيضا - و اسم أبي زياد مسلم - له كتاب كبير، و له كتاب النوادر. أخبرنا برواياته ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن (بن الوليد، عن محمد بن الحسن) «۴» الصّفار، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسين بن يزيد النوفلي، عن السكوني. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الحسن بن حمزة العلوي، عن علي بن إبراهيم «۵»، عن أبيه، عن النوفلي، عن إسماعيل بن مسلم الشعيري السكوني. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول ۳۳.
۴. إسماعيل بن أبي زياد يعرف بالسكوني الشعيري. له كتاب قرأته على أبي العباس أحمد بن علي بن نوح قال: أخبرنا الشريف أبو محمد الحسن بن حمزة قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن النوفلي عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني الشعيري بكتابه. رجال النجاشي ۲۶.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و أما العدالة المراعاة في ترجيح أحد الخبرين على الآخر فهو: أن يكون الراوي معتقدا للحق، مستبصرا، ثقة في دينه، متحرجا من الكذب، غير متهم فيما يرويه.

فأما إذا كان مخالفا في الاعتقاد لأصل المذهب و روى مع ذلك عن الأئمة عليهم السلام نظر فيما يرويه. فإن كان هناك من طرق الموثوق بهم ما يخالفه و جب إطراح خبره. و إن لم يكن هناك ما يوجب إطراح خبره، و يكون هناك ما يوافقه و جب العمل به.

و إن لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك و لا يخالفه، و لا يعرف لهم قول فيه، و جب أيضا العمل به، لما روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما روي عنا فانظروا إلى ما روي عن علي عليه السلام فاعملوا به»، و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث بن كلوب، و نوح بن دراج، و السكوني، و غيرهم من العامة عن أئمتنا عليهم السلام، فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافه.

و إذا كان الراوي من فرق الشيعة مثل الفطحية، و الواقفة، و الناوسية و غيرهم نظر فيما يرويه: فإن كان هناك قرينة تعضده، أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، و جب العمل به. و إن كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، و جب إطراح ما اختصوا بروايته و العمل بما رواه الثقة. و إن كان ما روي ليس هناك ما يخالفه، و لا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، و جب أيضا العمل به إذا كان متحرجا في روايته موثوقا في أمانته، و إن كان مخطنا في أصل الاعتقاد.

و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بكير و غيره، و أخبار الواقفة مثل سماعة بن مهران، و علي بن أبي حمزة، و عثمان بن عيسى، و من بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال، و بنو سماعة، و الطاطريون و غيرهم فيما لم يكن عندهم فيه خلافه.^۱

بر اساس این عبارت، در صورتی که دو خبر متعارض از شیعه وجود داشته باشد، روایتی که راوی آن ثقة در دین بوده و متحرز از کذب باشد و همچنین در نقل خود متهم نباشد، مقدم خواهد شد. اما در صورتی که راوی یکی از اخبار متعارض، از اهل سنت باشد و روایتی از ائمه علیهم السلام نقل کرده باشد، در صورتی که روایتی از شیعه وجود داشته باشد که مخالف با آن روایت باشد، روایت راوی عامی معتبر نخواهد بود و طرح می شود. اما در صورتی که در مقابل روایت عامی، روایت مخالفی از امامیه نباشد بلکه راویان شیعه روایتی موافق آن نقل کرده باشند، عمل کردن به روایت عامی لازم خواهد بود. اما در صورتی که از امامیه هیچ روایتی وجود نداشته باشد که موافق یا مخالف برای روایت عامی باشد و فقهای شیعه نیز قولی در آن زمینه نداشته باشند، عمل کردن به آن روایت عامی واجب و لازم است؛ چون از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر با حادثه ای مواجه شدید که نتوانستید حکم آن را از طریق روایات نقل شده از ما اهل بیت مشخص کنید، به روایاتی که عامه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده اند، نظر کرده و عمل کنید. بر اساس این روایت از امام صادق علیه السلام در صورتی که واقعه ای رخ بدهد که در روایات شیعه حکم آن بیان نشده باشد، باید به سراغ روایات اهل سنت رفته و روایاتی که آنان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل

۱. شیخ طوسی در ذکر شدن نوح بن دزاج در بین راویان عامی، دچار اشتباه شده است؛ چون نوح بن دزاج برادر جمیل بن دزاج است و از فقهای شیعه بوده و به قضاوت اشتغال داشته است و این جهت موجب شده است که تصور شود که ایشان عامی بوده است.

۲. العدة في أصول الفقه ۱: ۱۴۸-۱۵۱.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

کرده اند را معیار برای عمل خود قرار دهند. شیخ طوسی در ادامه کلام خود بیان فرموده اند که به خاطر همین مطلب، شیعه به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و سکونی و غیر اینها از روایان عامی که از ائمه علیهم السلام روایت نقل کرده اند، عمل کرده اند. شیخ طوسی در مورد روایاتی هم که راوی آنها شیعه غیرامامیه بوده است، مثل فطحیه و ناووسیه فرموده اند: به روایت آنها نظر می شود. در صورتی که قرینه ای وجود داشته باشد که آن روایت را تأیید کند و یا اینکه روایت دیگری از شیعیان وجود داشته باشد که آن را تأیید کند، عمل به آن روایت شیعه غیرامامیه واجب است. اما اگر خبری از شیعیان وجود داشته باشد که مخالف آن باشد، روایت شیعه غیر امامی طرح خواهد شد. در صورتی هم که روایت شیعه غیرامامی، موافق و مخالف از شیعه نداشته باشد، عمل به روایت آنها واجب است. البته در صورتی که در روایت کردن متحرز از کذب بوده و موثق باشد. در این شرایط خطای آنها در اصل اعتقاد مانع نمی شود که اخبار آنان پذیرفته شود. به خاطر همین مطلب به اخبار فطحیه مانند عبدالله بن بکیر و واقفه مثل سماعة بن مهران و علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی، بنی فضال و ... عمل شده است.

بنابراین روایات سه دسته هستند که بر اساس شرائط مذکور به آنها عمل می شود. البته دسته چهارمی هم در عبارت شیخ طوسی وجود دارد که در مورد غلات بحث کرده اند ولی فعلاً محل بحث نیست.

شیخ طوسی از بین سه دسته ای که ذکر کرده اند، برای پذیرش اخبار دسته اول که شیعیان هستند و همچنین دسته سوم که شیعیان غیراثنی عشری هستند، شرط وثاقت و تحرّز از کذب را ذکر کرده اند. اما در مورد روایان عامی که در وسط ذکر کرده اند، به این دو قید اشاره نکرده اند. در مورد اینکه برای آنها نیز این قید وجود دارد و یا اینکه پذیرش روایات آنها منوط به این قیود نیست، محل بحث واقع شده است. مرحوم آقای خوئی از عبارت شیخ طوسی استفاده کرده اند که پذیرش روایات نقل شده توسط روایان عامی نیز مقید به همین قیود است؛ یعنی روایان امامیه و عامه صرفاً در مذهب تفاوت دارند و الا در همه شرائط مساوی هستند. بنابراین صرفاً قول راوی عامی که متحرز از کذب بوده و از وثاقت برخوردار باشد، حجت است. با این تقریب روشن می شود که نام بردن شیخ طوسی از کسانی همچون حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی به جهت وثاقت و تحرّز آنها از کذب بوده است. بنابراین اثبات می شود که سکونی از کسانی است که شیخ طوسی او را توثیق کرده است؛ چون وقتی شیخ طوسی از تعبیر «اما اذا كان مخالفاً في الاعتقاد» استفاده کرده، به این معنا است که سکونی سایر ویژگی ها را دارا است. مرحوم آقای خوئی این تقریب را برای توثیق سکونی بیان کرده اند.

به نظر ما ادعای مرحوم آقای خوئی روشن و واضح نیست بلکه بعید نیست در مورد سکونی و سایر روایانی که ذکر شده است، قید وثاقت وجود نداشته باشد؛ چون شیخ طوسی بیان نکرده اند که به جهت ثقه بودن به روایات عامه عمل می شود، بلکه مطرح کرده است که اگر صرفاً روایتی توسط عامه نقل شده باشد، به جهت روایت امام صادق علیه السلام که امر به عمل کردن به روایات عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام کرده است، به روایات آنها عمل می شود. از طرف دیگر در روایت امام صادق علیه السلام به خصوص روایات نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده است و لذا نمی توان از این روایت لزوم عمل کردن به روایات سایر ائمه علیهم السلام را اثبات کرد؛ چون نکته اینکه امام صادق علیه السلام عمل به روایات عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام را اجازه داده اند، این است که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، مخالفین از ایشان سؤال می پرسیده اند و کاملاً خلاف آن عمل می کرده اند. بنابراین روایان عامه، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را به درستی نقل می کردند تا دیگران بعد از اطلاع از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، مخالف آن عمل کنند؛ لذا در روایت امام صادق علیه السلام اشاره شده است که عامه هر چه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند، قابل عمل است؛ چون واقعیت دارد.

بنابراین این مطلب ربطی به نقل روایت روایان عامه مثل سکونی، حفص بن غیاث و غیر ایشان از سایر ائمه علیهم السلام ندارد. البته کسانی که به این مطلب استدلال کرده اند، از روایات امیرالمؤمنین علیه السلام الغای خصوصیت کرده اند، در حالی که به نظر ما نمی توان الغای خصوصیت کرد؛ چون الغای خصوصیت این نتیجه را به دنبال دارد که قول روایان عامه مطلقاً حجت بوده و دارای رتبه بالاتری نسبت به روات



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شیعه باشند. با توجه به این مطلب، محتمل است که شیخ طوسی در وجه عمل کردن اصحاب دچار اشتباه شده باشد و عمل اصحاب جهت دیگری داشته باشد.^۱

نکته دیگر این است که شیخ طوسی بعد از اشاره به روایت امام صادق علیه السلام بیان کرده اند که «لاجل ما قلنا عملت الطائفة بما رواه حفص بن غیاث، و غیاث بن کلوب، و نوح بن دراج، و السکونی، و غیرهم من العامة عن أئمتنا علیهم السلام». ممکن است در اینجا گفته شود که نقل شیخ طوسی از عمل طائفة صحیح است، اما ایشان در مورد نکته عمل کردن اصحاب، به روایات عامه دچار اشتباه شده است. از طرف دیگر وقتی همه طائفة به روایات یک شخص عمل کنند، با توجه به اینکه برخی از فقها صرفاً عمل به اخبار اشخاص ثقه و متحرز از کذب را می پذیرند، مشخص می شود که اشخاصی مثل سکونی و حفص بن غیاث ثقه بوده اند و همین مقدار کافی است. البته این مطلب با شبهه ای مواجه است؛ چون در بین اصحاب، فقهای وجود دارد که صرفاً به خبر عدل و امامی عمل می کنند و خبر ثقه را اساساً حجت نمی دانند. با توجه به این مطلب نمی توان عمل به روایات راویان عامی مثل سکونی را به کل طائفة نسبت داد. در نتیجه علم پیدا می شود که خبر شیخ طوسی که ثقه است، خبر ثقه ی خلاف واقع است. در نتیجه نقل ایشان دچار اشکال شده و از حجیت ساقط می شود و اثبات و ثاقت سکونی از این طریق امکان ندارد.

در پایان اشاره به این مطلب لازم است که به نظر ما، نوفلی و سکونی اساساً عامی نیستند بلکه شیعه اند. در این زمینه در محل خود أدله ای اقامه کرده ایم، اما با توجه به اینکه اخبار ثقه نیز در نظر ما حجت است، اثبات این جهت از اهمیت بسزائی برخوردار نیست و مهم این است که وثاقت سکونی ثابت شود.

ب: وقوع در ابتدای اسناد فقیه

دومین وجه برای توثیق سکونی، وقوع ایشان در ابتدای اسناد کتاب من لایحضره الفقیه و ذکر طریق به ایشان در مشیخه است. از طرف دیگر شیخ صدوق در مقدمه خود بیان کرده اند که روایات کتاب من لایحضره الفقیه را از کتب مشهوری که «علیها المعول و الیها المرجع» بوده اند، استخراج کرده است. وقتی کتابی مورد اعتماد بوده و مرجع فقها قرار گرفته باشد، وثاقت مؤلف آن نیز اثبات می شود. در نتیجه سکونی نیز توثیق خواهد شد.

این وجه مورد پذیرش برخی از فقها است. اما در مقابل برخی دیگر از فقها بیان کرده اند که روشن نیست مقصود شیخ صدوق از کتب مشهوره، کتاب اشخاصی باشد که در ابتدای سند قرار گرفته اند؛ چون ممکن است روایات را از کتاب خود آن شخص نقل نکرده باشد، بلکه از کتب دیگری استخراج کرده ولی در ابتدای سند نام راوی را ذکر کرده باشد. به عنوان مثال روایتی را از کتاب کافی استخراج کرده باشد و در کتاب فقیه طریق کتاب کافی به سکونی را ذکر نکند بلکه ابتدای سند، نام سکونی را ذکر کرده باشد و در مشیخه نیز طریق خود به سکونی را بیان کرده باشد. در این صورت کتاب مشهور، وصف برای کتاب کافی خواهد بود. احتمال دیگر این است که شیخ صدوق روایت را از کتاب واسطه هایی مانند صفار که برای روایت وجود داشته، استخراج کرده باشد. در این صورت نیز کتاب مشهور، کتاب صفار می شود و ربطی به سکونی ندارد. در نتیجه اثبات نمی شود که سکونی دارای کتاب مشهور بوده است.

بنابراین در مورد کسانی که شیخ صدوق نام آنها را در ابتدای سند ذکر کرده است، سه احتمال وجود دارد و استناد به این وجه در صورتی صحیح است که کلام شیخ صدوق ظهور در احتمال اول داشته باشد، اما در صورتی که چنین ظهوری اثبات نشود، این وجه قابل استناد نخواهد بود.

۱. در صورتی هم که شیخ طوسی در این نقل دچار اشتباه نشده باشد و واقعا فقهای شیعه به استناد روایت امام صادق علیه السلام به روایات عامه عمل کرده باشند، استناد آنها به روایت امام صادق علیه السلام اشتباه بوده است. اما اگر تطبیق این مطلب توسط خود شیخ طوسی صورت گرفته باشد و عمل طائفة این چنین نبوده باشد، نقل شیخ طوسی اشتباه بوده است.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: ذکر شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام

سومین وجه برای توثیق سکونی این است که در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی ذکر شده است. از طرف دیگر طبق شهادت ایشان در مقدمه، این اصحاب از رجال ابن عقده استخراج شده است و ابن شهر آشوب بیان کرده است که چهارهزار نفری که در کتاب ابن عقده ذکر شده اند، ثقة بوده اند. بنابراین سکونی نیز ثقة خواهد بود.

د: وقوع در کامل الزیارات

چهارمین وجه برای توثیق سکونی وقوع ایشان در اسناد کتاب کامل الزیارات است. مرحوم آقای خوبی روایات نوفلی و سکونی را با استناد به این وجه معتبر می دانند.

ه: وقوع در تفسیر قمی

پنجمین وجه برای توثیق سکونی وقوع ایشان در کتاب تفسیر قمی است که مورد پذیرش مرحوم آقای خوبی است.

و: نقل روایت اصحاب اجماع از او

ششمین وجه برای توثیق سکونی این است که اصحاب اجماع همچون عبدالله بن مغیره و فضاله از او روایت نقل کرده اند. البته در مورد اینکه فضاله از اصحاب اجماع باشد، اختلاف نظر وجود دارد، اما عبدالله بن مغیره مسلماً از اصحاب اجماع محسوب می شود. طبق مبنایی که مروی عندهای اصحاب اجماع، ثقات هستند، سکونی نیز ثقة محسوب می شود. در مورد ثقة بودن مروی عندهای اصحاب اجماع، دو مبنا وجود دارد که مبنای اول ثقة بودن همه آنها اعم از بلاواسطه و با واسطه است، ولی مبنای دوم، اختصاص توثیق به مروی عندهای بلاواسطه است. هر یک از دو مبنا مورد پذیرش قرار گیرد، موجب توثیق سکونی می شود؛ چون اصحاب اجماع بلاواسطه از سکونی روایت نقل کرده اند.

البته مبنایی هم وجود دارد که صرفاً خود اصحاب اجماع ثقة هستند و مروی عندهای آنها توثیق نمی شود که بر اساس این مبنا توثیقی برای سکونی استفاده نمی شود.

ز: وقوع در کتاب کافی

هفتمین وجه برای توثیق سکونی، وقوع ایشان در کتاب کافی است. برای این توثیق دو وجه ارائه شده است که یکی از آنها عبارت شیخ کلینی در مقدمه کافی و دیگری توصیف شیخ کلینی به اوثق الناس بودن است که این دو وجه در مباحث پیشین مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت.^۱

۱. نقل شدن روایت در کتاب کافی به دو وجه موجب تصحیح آن می شود:

وجه اول این چنین است که شیخ کلینی کتاب کافی را به درخواست شخصی که به دنبال آثار صحیح از ائمه علیه السلام بوده، نوشته است و در مقدمه کتاب نیز توضیح داده است که غرض او از تألیف کتاب کافی، اجابت کردن درخواست آن شخص بوده است. بنابراین شیخ کلینی در مورد همه روایات کافی حکم به صحت کرده و در مورد آنها شهادت داده است. شهادت ایشان می تواند یکی از دو معانی را داشته باشد: الف: همه راویان کتاب کافی ثقة هستند. ب: اگرچه توثیق همه راویان رخ نداده، اما شیخ کلینی شهادت داده است که همه روایات به صورت صحیح از امام علیه السلام نقل شده اند و لذا حجت هستند. دو مناقشه بر این وجه وارد است:

الف: شیخ کلینی در کتاب کافی اعمال اجتهاد کرده است. این مطلب از مقدمه ایشان نیز روشن است؛ چون در ادامه روش خود را برای انتخاب روایات، ذکر کرده است که از باب تخمیر بوده است. بنابراین روایاتی که شیخ کلینی نقل کرده است، به جهت متن روایت و یا هر دلیل دیگری صحیح دانسته شده است و این گونه نیست که صحیح در نظر ایشان در نزد همگان صحیح باشد و لذا نمی توان به صرف صحت در نزد ایشان استناد کرد که اینک شهادت شیخ صدوق در مقدمه من لایحضر الفقیه نمی تواند برای حکم به صحت همه روایات نقل شده توسط ایشان کافی باشد.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: کثیر الروایة بودن

هشتمین وجه برای توثیق سکونی، کثیر الروایة بودن ایشان است؛ چون بیش از هزار روایت از ایشان در کتب اربعه نقل شده است. روایاتی که از سکونی نقل شده است، با عناوینی همچون اسماعیل بن ابی زیاد، اسماعیل بن مسلم و سکونی بوده است. در صورتی که غیر از کتب اربعه نیز محاسبه شود، روایات سکونی بسیار بیش از هزار روایت خواهد شد.

ط: عدم استثنای ابن ولید از کتاب محمد بن احمد بن یحیی

نهمین وجه برای توثیق سکونی، عدم استثنای ابن ولید از کتاب محمد بن احمد بن یحیی است. توضیح این است که «محمد بن احمد بن یحیی» در کتاب نوادر خود با واسطه نوفلی، از سکونی روایت نقل کرده است. اما ابن ولید برخی از روایات محمد بن احمد بن یحیی در کتاب نوادر الحکمه را استثنا کرده است. در مورد استثنای ابن ولید بیان شده است که دلالت بر ضعیف بودن اشخاص استثنا شده می‌کند. از طرف دیگر کسانی که استثنا نشده‌اند، ثقه بوده‌اند. این مطلب مبثانی است و به نظر ما استثنای ابن ولید دلالت بر توثیق افراد استثنا نشده، ندارد و حتی دلالت بر تضعیف اشخاص استثنا شده هم ندارد.

ب: در کتاب کافی روایات عجیبی نقل شده است که ۱۰۰٪ غلط و اشتباه هستند. این روایات را در کتاب ابراهیم بن هاشم به صورت مفصل نقل کرده و مورد بحث قرار داده ایم. البته بسیاری از آنها دارای توجیه است. به عنوان مثال در روایتی نقل شده است که قرآن کریم دارای هفده هزار آیه است که بر اساس آن، تقریباً دو سوم قرآن کریم از بین رفته است. ۱. البته طبق برخی از نسخه‌ها، تعداد آیات قرآن کریم حدود هفت هزار آیه است که این تعداد، کمی بیشتر از آیات قرآن موجود است و می‌توان آن را این گونه توجیه کرد که با اضافه کردن بسم الله‌های ابتدای سوره‌ها و کوتاه‌تر دانستن سایر آیات بوده است. اما مواردی هم وجود دارد که علم به بطلان آنها وجود دارد. به عنوان مثال در برخی از روایات نقل شده است که تمامی دوازده امام علیهم السلام از فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده‌اند، در حالی که قطعاً این مطلب صحیح نیست.

بنابراین نمی‌توان ابن ولید را پذیرفت.

وجه دوم برای اینکه نقل شدن روایت در کتاب کافی موجب تصحیح آن می‌شود، این چنین است که نجاشی، شیخ کلینی را اوثق الناس دانسته است. ۱. و معنای این تعبیر این است که هر امتیازی که برای روایان وجود دارد، شیخ کلینی به تهایی دارای همه آن ویژگی‌ها است. به عنوان مثال در بین روایان، افرادی همچون ابن ابی عمیر و بزنی قرار دارند که فقط از ثقات نقل می‌کنند. برخی دیگر از روایان اصحاب اجماع هستند. تعدادی از روایان نیز صحیح الحدیث و الروایه معرفی شده‌اند. طبق این بیان، تمامی ویژگی‌هایی که برای روایت وجود دارد، برای شیخ کلینی نیز ثابت است و این مطلب موجب می‌شود که حکم به ثقه بودن همه روایانی شود که بین شیخ کلینی و امام علیه السلام قرار دارند. این تقریب توسط حاجی نوری مطرح شده است.

بر این وجه دو مناقشه وارد است:

اولاً: صغریاً کسی وجود ندارد که همه کسانی که از آنها نقل کرده - حتی روایان دارای واسطه - ثقه باشند؛ چون اصحاب اجماع در سطرهای پیشین مورد بررسی قرار گرفت و روشن گردید که این مطلب در مورد آنها ثابت نیست. تعبیر «صحیح الحدیث» نیز به این معنا نیست که همه روایان ثقه باشند. البته عده‌ای از روایان مانند ابن ابی عمیر هستند که در مورد آنها بیان شده است که صرفاً از ثقات نقل می‌کنند که اصل این مطلب محل کلام است و مورد پذیرش برخی از فقها قرار نگرفته است. البته به نظر ما در مورد روایان بلاواسطه قابل اثبات است. بنابراین به لحاظ صغریاً شخصی وجود ندارد که همه واسطه‌های او تا امام علیه السلام ثقه باشند.

ثانیاً: اساساً تعبیر «اوثق الناس» به معنای دارا بودن امتیازات دیگران نیست بلکه معنایش این است که شخص راستگو بوده و به گونه‌ای دقیق است که اشتباه کردن او نادر است و همین امر موجب اطمینان به نقل‌های او می‌شود. در نتیجه به کاربردن «اوثق الناس» صرفاً وثاقت خود شیخ کلینی را اثبات می‌کند و بر وثاقت مروی عندهای او را دلالت ندارد.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ی: استدلال شیخ طوسی به روایات سکونی برای جمع بین روایات

دهمین وجه برای توثیق سکونی این است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب، به روایات سکونی برای جمع بین روایات متعارض استدلال کرده است؛ لذا مشخص می شود که روایات سکونی را پذیرفته و او را ثقه می دانسته است. البته اینکه شیخ طوسی شهادت هم داده باشد، بحث دیگری است.

ک: فتوای شیخ مفید بر اساس روایت سکونی

یازدهمین وجه برای توثیق سکونی، فتوای شیخ مفید بر اساس روایتی است که سکونی نقل کرده است؛ چون در بین روایاتی که به دست ما رسیده است، تنها روایتی که به تفصیل بین صبی دارای قدّ بیش از پنج وجب و کمتر از آن اشاره کرده، روایت سکونی است و شیخ مفید بر اساس آن فتوا داده است. از طرف دیگر با توجه به اینکه روایت محل بحث، مخالف روایات متعدد است، بعید است که شیخ مفید این روایت را موثوق الصدور می دانسته است بلکه ظاهر امر این است که ایشان این روایت را از باب وثاقت راویان آن حجت می دانسته و بر اساس آن فتوا داده است. در صورتی که اطمینان به این مطلب حاصل شود، توثیق شیخ مفید استفاده می شود.

البته مشکل این است که شیخ مفید در مقام توثیق نیست و صرفاً فتوا داده است و از فتوای او کشف شده است که سکونی را ثقه می دانسته است و ثقه دانستن ایشان اعم از این است که حسی و حدسی باشد. تفاوت در این است که اگر شخص در مقام شهادت باشد، در دوران امر بین شهادت حسی و حدسی، کلام او حمل بر شهادت حسی می شود. اما وقتی در مقام شهادت نباشد، نمی توان کلام او را حمل بر حس کرد و احتمال حدسی بودن مانع از استناد به آن خواهد شد.

تاکنون یازده وجه برای توثیق سکونی مطرح شد که این وجوه، اصلی ترین وجوه برای توثیق ایشان است. به نظر می رسد که برخی از وجوه ذکر شده، از جمله وقوع سکونی در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام و وقوع در ابتدای سند فقیه تام و تمام است و لذا وثاقت سکونی ثابت است و مشکلی از این جهت وجود ندارد. به لحاظ عامی بودن نیز اگرچه شیخ طوسی این ادعا را مطرح کرده است، اما به نظر ما ایشان عامی نیست. فرضاً هم عامی باشد، با توجه به اینکه وثاقت ایشان ثابت شده است، مشکلی ایجاد نمی شود.

وجوه توثیق نوفلی

در مورد نوفلی نیز اشاره به این نکته لازم است که شیخ طوسی در فهرست و رجال و نجاشی در رجال خود به نام ایشان اشاره کرده اند. اما او را توثیق نکرده اند. وجوه توثیق ایشان عبارتند از:

عبارت شیخ طوسی در عدّه

اولین وجه برای توثیق نوفلی، عبارت شیخ طوسی در عدّه است؛ چون بر اساس عبارت شیخ طوسی، طائفه به روایات سکونی عمل کرده اند. از طرف دیگر اکثر روایات سکونی، توسط نوفلی نقل شده است. حال وقتی اصحاب به روایات سکونی عمل کرده باشند، به معنای عمل به روایات نوفلی است؛ چون راه دیگری وجود نداشته است. در طائفه نیز کسانی وجود دارند که بسیار سخت گیر بوده اند و وثاقت راوی را شرط می دانسته اند. بنابراین روشن می شود که حداقل برخی از فقها نوفلی را ثقه می دانسته اند.

مناقشه در این وجه این است که اگرچه روایاتی که شیخ کلینی و شیخ طوسی از سکونی نقل کرده اند، به واسطه نوفلی بوده است، اما روشن نیست که روایاتی که به دست طائفه رسیده است، از طریق نوفلی بوده باشد. به عنوان مثال اگرچه شیخ کلینی روایت خود را از طریق نوفلی از سکونی نقل کرده است، اما روشن نیست که محمد بن حسن بن ولید، صفار، عبدالله بن مغیره یا ابن ابی عمیر هم از طریق نوفلی به روایت سکونی دست پیدا کرده باشند بلکه ممکن است طریق دیگری داشته باشد.



جلسه: ۱۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در صورتی که احتمال داده شود که بقیه طائفه از طریق دیگری نقل کرده باشند، توثیق سکونی اثبات نمی شود. اما اگر گفته شود که علی ایّ حال طریق برخی از اصحاب مانند شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ صدوق با واسطه نوفلی بوده است و اینها عمل کرده اند و عمل اینها موجب توثیق نوفلی می شود، پاسخ این است که طبق این احتمال نیز شبهه ای وجود دارد؛ چون روشن نیست که طرق شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی منحصر در این طریق بوده باشد. بلکه ممکن است که طرق دیگری هم داشته باشند و صرفاً این طریق را در کتابهایشان نقل کرده باشند. مؤید این مطلب این است که نجاشی در ابتدای رجال خود بیان کرده است که برای همه کتب، طرق فراوانی دارد، اما برای جلوگیری از طولانی شدن، صرفاً به یک طریق اشاره کرده است. از طرف دیگر انتخاب یک طرق از بین طرق در اختیار او، دلیل بر اعتبار آن طریق نیست. شاهد بر این مطلب عملکرد شیخ طوسی در اوائل کتاب تهذیب است؛ چون ایشان در فهرست خود طرق بسیار خوبی دارد، اما در اوایل تهذیب به طرقی اشاره کرده است که کاملاً معمولی هستند.

در صورتی که این شبهه قوی دانسته شود، این وجه ثابت نمی شود. اما اگر این شبهه وارد نباشد، این وجه برای توثیق نوفلی قابل استفاده است. با توجه به اینکه این وجه متوقف بر توثیق سکونی است، بررسی وثاقت نوفلی متأخر از سکونی ذکر گردید. علاوه بر این وجه، وجوهی که برای توثیق نوفلی قابل اشاره است، عبارتند از:

۱- وقوع در کتاب کامل الزیارات

۲- وقوع در کتاب تفسیر قمی

۳- وقوع در کتاب کافی

۴- کثیر الروایة بودن

۵- عدم استثنای ابن ولید از روایات محمد بن احمد بن یحیی

۶- استدلال شیخ طوسی به روایات نوفلی برای جمع بین روایات.

این وجوه برای توثیق نوفلی قابل اشاره است و نتیجه این است که توثیقات ایشان قوی و محکم نیست. علاوه بر اینکه نجاشی در مورد نوفلی ذکر کرده است که برخی او را غالی دانسته اند. البته خود نجاشی روایات مشتمل بر غلو را از نوفلی مشاهده نکرده است.

یک شبهه هم در مورد سکونی وجود دارد که شیخ صدوق در پایان کتاب فقیه، روایتی در باب ارث مجوسی نقل کرده و بیان کرده است که سکونی متفرد به این روایت است و به آن فتوا نمی دهد. این مطلب موجب شبهه می شود که اگرچه شیخ صدوق، سکونی را در ابتدای برخی از اسناد خود ذکر کرده است، اما عدم فتوای ایشان بر طبق روایت سکونی، به معنای ضعیف بودن ایشان است. اما به نظر ما بعید است که شیخ صدوق سکونی را ضعیف می دانسته است؛ چون ممکن است به جهت متفرد و شاذ بودن روایت او، به آن فتوا نداده باشد؛ لذا فتوا ندادن شیخ صدوق معارض با توثیقات دیگر نمی شود.

نتیجه‌ی بررسی سندی این است که روایت به جهت نوفلی دچار اشکال است و نمی توان با استناد به آن، سایر روایات را تخصیص زده و خطئی بودن عمد صبی را در خصوص کمتر از پنج وجب دانست. در نتیجه در مورد اشخاص بالاتر از پنج وجب نیز حکم به قصاص نمی شود، اما با توجه به اینکه روشن نیست که دیه او بر عهده عاقله باشد، مناسب است که احتیاط ترک نشود؛ یعنی در پرداخت دیه با عاقله مصالحه شود. بنابراین عمد صبی نیز مطلقاً خطئی محسوب می شود و طبق ترتیبی که ذکر گردید، پرداخت دیه آن بر عهده بیت المال خواهد بود.